

پژوهش‌های دینی

سال دوم، شماره پنجم، تابستان و پاییز ۱۳۸۵

صفحه ۱۷۱-۱۵۳

تسبیح موجودات در قرآن و روایات و ادبیات فارسی

دکتر علی عسکری*

استادیار دانشگاه پیام نور مرکز بهشهر

(تاریخ دریافت ۸۵/۵/۲۲، تاریخ تصویب ۸۵/۹/۱۳)

چکیده

در فرهنگ اسلامی و قرآنی و به تبع آن در ادبیات ارزشمند فارسی، شعور و آگاهی و نیز عشق و تسبیح و عبادت، مخصوص انسان نیست، بلکه تمام عالم هستی و پدیده‌های آن درک و شعور خاص خود را دارند. پیام حق را می‌شنوند و به زبان و شیوه خاص خود، آن هم بر اساس علم و شعور و انتخاب به تسبیح و سجده و عبادت حق مشغولند؛ لذا عشق به خداوند در تمامی موجودات و ذرات عالم هستی جاری و ساری است؛ ولی انسان‌ها چگونگی این مسائل و حقایق را درک نمی‌کنند، مگر کسانی که اهل دلند و به کمالات بالای روحی و معنوی و قدرت ارتباط با عالم غیب دست یافته‌اند.

در قرآن کریم و روایات معصومین - علیهم السلام - علاوه بر تسبیح فرشتگان و بسیاری از انسان‌ها، به تسبیح و عبادت پرندگان، چهارپایان، گیاه، درخت، کوه، سنگ، خورشید، ماه، ستارگان، رعد، زمین، آسمان‌های هفتگانه و تمامی موجوداتی که در زمین و آسمانند و حتی سایه‌ی موجودات اشاره شده است. در ادبیات فارسی نیز بویژه در شعر شاعران عارف، به تبع فرهنگ قرآنی و اسلامی تمام موجودات جهان هستی از جمله آتش، آب، خاک، باد، هفت آسمان، پروانه، بلبل، قمری، فیل، گریز، شیر، مور، مار، کوه، دریا، درختان و هر برگ و گلی که وجود دارد، از ادراک و شعور و عشق برخوردار هستند و به ذکر و تسبیح و شهادت بر یگانگی حق مشغولند:

وَحَدَّةُ لَأَشْرِيكَ لَهْ كَوَيْدِ

هر گیاهی که از زمین روید

در این مقاله تسبیح موجودات مبتنی بر آیات قرآن، روایات و ادبیات فارسی بررسی شده است.

واژگان کلیدی:

تسبیح، سجود، ذکر، عشق، موجودات، شعور.

مقدمه

همان‌گونه که در قرآن کریم آمده است، فلسفه آفرینش انسان و جَنیان عبادت و بندگی خداست: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶) و این هدف والا، سرلوحه‌ی کار تمامی انبیای الهی بوده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل، ۳۶)، و یک مصداق بارز صراط مستقیمی که هر روز و شب در نمازهای واجب و مستحبی از خداوند طلب می‌کنیم، همان بندگی و عبادت اوست که راهی بدون انحراف و گمراهی است: «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس، ۶۱؛ آل عمران، ۵۱ و مریم، ۳۶).

فلسفه‌ی نماز و عبادت این است که انسان پیوسته به یاد خدا باشد: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه، ۱۴) و با ذکر و یاد خدا روح و جانش غذا یابد و دلش آرام گیرد: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۸) و از فحشا و منکر دوری کند: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت، ۴۵) و اهل تزکیه و تقوا و اخلاص شود تا به رشد و کمال و سرانجام به سعادت اخروی نایل گردد: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى. وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (اعلی، ۱۴) و اما کسانی که از یاد و عبادت خدا اعراض می‌کنند، زندگی سخت و نکبت‌باری خواهند داشت: «مَنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه، ۱۲۴) و سزای آن‌ها در آخرت آتش سوزان جهنم خواهد بود: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَبِّحُوا لَهُمْ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر، ۶۰).

نکته مهم و جالب توجه این است که عبادت و نیایش فقط به انسان‌ها و فرشتگان و جَنیان، که مکلف به عبادت خدا شدند، اختصاص ندارد، بلکه تمامی پدیده‌های جهان هستی به ذکر و نیایش خداوند مشغولند:

دلی دریابد این معنا که گوش است

به ذکرش هر چه بینی در خروش است

و هر موجودی به زبان خود، او را حمد و ستایش می‌کند:

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید. بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه
(شیخ بهایی، بی تا، ص ۷۷).

روشن شدن این نکته که تمامی موجودات و پدیده های جهان هستی از قبیل جمادات، نباتات، حیوانات و... (که از نظر ارزش و مقام و مرتبه‌ی وجودی در مرتبه‌ی پست‌تر و پایین‌تر از انسان قرار دارند) به تسییح و نیایش خداوند مشغولند و ذکر او را بر زبان دارند؛ هر انسان عاقل و با غیرتی را به این فکر وامی‌دارد که پس چرا من که اشرف مخلوقات هستم، با غفلت از یاد خدا و اعراض از عبادت حق، خود را به جایگاه و مرتبه‌ی ای تنزل دهم که به تعبیر قرآن کریم پست‌تر و گمراه‌تر از حیوان شوم: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف، ۱۷۹). از این رو، ما در این مقاله به تبیین مسأله‌ی تجلی تسییح و نیایش موجودات جهان هستی و عشق و توجه آن‌ها به حق و مبدأ کل از دیدگاه قرآن کریم و روایات معصومین -علیهم السلام- و همچنین ادبیات گران سنگ فارسی، که بخش عمده‌ی آن تجلی اندیشه‌ها و مفاهیم والای اسلامی و قرآنی است، پرداختیم.

برخورداری تمامی موجودات جهان هستی از درک و شعور

قبل از پرداختن به بحث اصلی، روشن شدن این نکته که تمامی موجودات جهان هستی، بویژه جمادات و نباتات هم درک و شعور دارند، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا لازمه‌ی تسییح و عبادت داشتن درک و شعور است. این مسأله هم از طریق آیات و روایات ثابت می‌شود و هم از نظر علمی.

به عقیده‌ی دانشمندان فیزیک همه چیز زنده است و چیز غیر زنده‌ای وجود ندارد.

در کتاب فلسفه و علوم طبیعت نیز آمده است: «می‌بایست تمام اختلافات کیفی موجود بین ارگانسیم جاندار و دنیای جماد را منکر شد. به عبارت دیگر، جمادات را باید زنده انگاشت. ارسطو از قول طالس می‌نویسد: «آهن را جاندار است؛ زیرا قابلیت این را دارد که آهن را جذب کند». دو هزار سال پس از ارسطو در قرن هفدهم، اسپینوزا معتقد

شد که سنگ‌ها هم فکر می‌کنند و سرانجام نتیجه گرفت که همه‌ی طبیعت جاندار است. (بوربور، ۱۳۵۰ش، ص ۲۶۴).

اصطلاح «خلع و لبس» فلاسفه اسلامی و همچنین نظریه «حرکت جوهری» ملاصدرا در همین راستا می‌تواند تعبیر شود.

در معجزات معصومین - علیهم السلام - و سخنان آن حضرات نیز به نمونه‌های زیادی از فهم و شعور و حتی نطق و تکلم موجودات غیر انسانی بر می‌خوریم. از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است: «وقتی شب جمعه می‌آید، ماهیان دریا سر از آب بیرون می‌آورند و وحشیان صحرا گردن می‌کشند و حق تعالی را ندا می‌کنند که پروردگارا! ما را به گناه آدمیان عذاب مکن!» و امام باقر (ع) فرمود: «آفتاب طالع نگردیده است در روزی بهتر از روز جمعه و چون مرغان در روز جمعه به یکدیگر بر می‌خورند، سلام می‌کنند و می‌گویند: امروز روز شایسته‌ای است» (مجلسی، ۱۳۸۹ق، ج ۶۴، ص ۳۸). همچنین پیامبر (ص) فرمود: «وقتی روز جمعه می‌شود، پرنده، پرنده را؛ وحوش، وحوش را؛ درندگان، درندگان را ندا می‌کنند و می‌گویند: سلام بر شما! امروز روز نیکویی است» (همان).

در معجزات پیامبر اسلام (ص) آمده است که سنگ و درخت بر آن حضرت سلام می‌کردند، گوساله و گوسفند و سوسمار و گرگ و آهو و شتر با ایشان سخن گفتند، ستون خانه از دوری ایشان نالید، ماه به امرش شکافت، ردالشمس کرد و... (قمی، ۱۳۷۴ش، صص ۳۷-۵۷) در معجزات امام علی (ع) نیز این موارد آمده است: سخن گفتن آن حضرت با ثعبان بر منبر کوفه، تکلم کردن مرغان و گرگ با ایشان، سلام دادن ماهیان به امام، تکلم کردن خورشید با ایشان، شهادت نخل‌های مدینه به فضیلت آن حضرت، پایین آمدن آب فرات بعد از طغیانش به امر امام، حکم آن حضرت به سکون زمین در زلزله‌های پی در پی مدینه و... که همگی این معجزات بر درک و شعور موجودات مذکور دلالت دارند (همان، صص ۱۸۳-۱۹۰). شبیه این معجزات درباره‌ی سایر ائمه معصومین - علیهم السلام - نیز نقل شده است که برای آگاهی از آن‌ها می‌توان به کتاب منتهی الآمال یا بحار الانوار، مجلدات مربوط به زندگانی معصومین - علیهم السلام -، جلد‌های ۱۸ تا ۵۰ رجوع کرد.

در آیات قرآن کریم نیز موارد فراوانی وجود دارد که بر شعور و آگاهی موجودات جهان هستی دلالت می‌کند. از جمله آن‌ها عبارتند از: عرضه شدن بار امانت به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از جانب خدا و زیر بار نرفتن آن‌ها: (احزاب، ۷۲)، فرمان خداوند به آسمان و زمین مبنی بر خودداری کردن از باریدن و فرو بردن آب در ماجرای طوفان نوح: (هود، ۴۴)، مطیع بودن زمین و آسمان در برابر فرمان پروردگار و خطاب خداوند: (فصلت، ۱۱ و روم، ۲۵ و انشقاق، ۵ - ۱)، سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم به فرمان الهی: (انبیاء، ۶۹)، ماجرای ذبح چهار پرنده از سوی حضرت ابراهیم و زنده شدن آن‌ها با خطاب و ندای آن حضرت: (بقره، ۲۶۰)، هم صدا شدن کوه‌ها و پرندگان با حضرت داوود در تسبیح خداوند: (انبیاء، ۷۹ و ص، ۱۸)، و نرم شدن آهن در دست آن حضرت: (سبا، ۱۰)، فرمان راندن حضرت سلیمان بر باد: (انبیاء، ۸۱) و سخن گفتن آن حضرت با مورچه و پرندگان: (نمل، ۲۰ - ۱۶)، شکافته شدن دریا با ضربه‌ی عصای موسی: (بقره، ۵۰ و طه، ۷۷ و شعرا، ۶۳) و همچنین جوشیدن دوازده چشمه از سنگ با ضربه‌ی عصای آن حضرت به امر الهی: (بقره، ۶۰ و اعراف، ۱۶۰)، خرمای تازه آوردن نخل خشک به امر الهی برای حضرت مریم: (مریم، ۲۵)، ماجرای سگ اصحاب کهف: (کهف، ۱۸)، سخن گفتن زمین به امر الهی در قیامت: (زلزله، ۴) همچنین شهادت اعضای بدن انسان از قبیل دست و پا و زبان در قیامت: (نور، ۲۴) و چشم و گوش و پوست: (فصلت، ۲۲-۲۰)؛ همگی حکایت از شعور و آگاهی پدیده‌ها و موجودات جهان هستی دارد.

در ادبیات پربار فارسی نیز مسأله‌ی برخورداری موجودات جهان هستی از درک و شعور انعکاس گسترده‌ای دارد که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

ماه با احمد اشارت بین شود نثار ابراهیم را نسرین شود
(مولوی، ۱۳۶، دفتر سوم، بیت ۱۰۱۶).

یارب این آتش که بر جان من است سرد کن زان سان که کردی بر خلیل
(حافظ، ۱۳۶۷، ص ۲۵۸، ص ۲۵۸).

آرد سازد ریگ را بهر خلیل کوه با داوود گردد هم رسیل
(مولوی، ۱۳۶۸، دفتر ششم، بیت ۲۲۸۵).

مرغان ابراهیم بین با پاره پاره گسستگی
 ای جزو چون بر می پری ؟ چون بی پری و بی سری

اجزای هر تن سوی سر برداشته طیارایی
 گفنا شکفته می شوم اندر نسیم یاری
 (مولوی، ۱۳۷۱ش، بیت ۲۴۵۳).

یکی پشه شکایت کرد از باد
 به نزدیک سلیمان شد به فریاد ...
 (عطار).

اندر آن ساعت که بر پشت صبا بندند زین
 با سلیمان چو براتم من که مورم مرکب است
 (حافظ، ۱۳۶۷ش، ص ۱۱۲).

صبا به خوش خبری هدهد سلیمان است
 که مزدهی طرب از گلشن سبا آورد
 (همان، ص ۱۷۲).

که عصایی را سلیمانی دهد
 گناه موری را سخندانی دهد
 (۶)

ناکرده مکر مکیان جان محمد را زیان
 چون عنکبوتی در میان، پروانه‌ی غار آمده
 (خاقانی، ص ۳۹۲).

مولوی معتقد است که همه‌ی کائنات شعور و آگاهی دارند و حتی چوب و سنگ هم
 ندای حق را می شنوند، اما فقط حواس اهل دل نطق آن‌ها را درک می‌کند و نامحرمان
 راهی به این عوالم ندارند: *پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم
 با شما نامحرمان ما خامشیم
 (مولوی، ۱۳۶۸ش، دفتر سوم، بیت ۱۰۳۴).

نیست خود بی چشم تر کور از زمین
 نور موسی دید و موسی را نواخت
 زحف کرد اندر هلاک هر دعوی
 خاک و آب و باد و نارِ با شرر
 ما به عکسِ آن، ز غیرِ حق خبیر
 بی خبر با ما و با حق با خبر
 بی خبر از حقّ وز چندین نذیر
 (همان، دفتر دوم، آیات ۲۳۷۱ - ۲۳۶۷).

سر از آن رو می نهم من بر زمین
 تا گواه من بود در یوم دین

این زمین باشد گواه حال ها
در سخن آید زمین و خارها
هست محسوس حواس اهل دل
(همان، دفتر اول، آیات ۲۳۷۹ - ۲۳۷۵).

یوم دین که زلزلت زلزالها
کاو تُحدّث چّهرة اخبارها
نطق آب و نطق خاک و نطق گل

در بیساتش قصه ای هش دار خوب
نالہ می زد همچو ارباب عقول
گفت جانم از فراقش گشت خون
بر سر منبر تو مسند ساختی
شرقی و غربی ز تو میوه چنند؟
تا تر و تازه بمانی درآید؟
بشنو ای غافل، کم از چوبی مباش
تا چو مردم حشر گردد یوم دین
(همان، آیات ۲۱۲۰ - ۲۱۱۲).

زانچه گفتم من زفهم سنگ و چوب
استن حثانه از هجر رسول
گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون
مسندت من بودم، از من ساختی
گفت می خواهی تو را نخلی کنند
یا در آن عالم تو را سروی کند
گفت آن خواهم که دائم شد بقاش
آن ستون را دفن کرد اندر زمین

سنگریزه‌ها در مشت ابو جهل سخن و فرمان پیامبر را درک می کنند و به اذن الهی

شهادتین می گویند:

گفت: ای احمد! بگو این چیست؟ زود
چون خبر داری ز راز آسمان
یا بگوید آن که ما حقیم و راست
گفت: آری، حق از آن قادرتر است
در شهادت گفتن آمد بی درنگ
گوهر احمد رسول الله سفت
زد ز خشم آن سنگ ها را بر زمین
(همان، آیات ۲۱۶۰ - ۲۱۵۴).

سنگ ها اندر کف بو جهل بود
گر رسولی، چیست در مشتیم نهان
گفت: چون خواهی؟ بگویم کان چه است
گفت: بو جهل این دوم نادرتر است
از میان مشت او هر پاره سنگ
«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفت و «أَلَا اللَّهُ» گفت
چون شنید از سنگ ها بو جهل این

تسبیح و نیایش موجودات جهان هستی در قرآن کریم

در فرهنگ قرآن، کل هستی در حال تسبیح خداوندند؛ آن هم تسبیحی بر اساس علم و شعور و انتخاب. جالب توجه آن که قرآن به گونه‌ای این مطالب را بیان می‌کند که اذهان را به خود متوجه سازد و ردی بر ناباوری‌ها باشد، از جمله:

- ۱- آوردن الفاظی مثل «سَبَّحَ» و «يَسْبُحُ» که صراحت در این معنا دارد؛
- ۲- تکرار این مطلب در سوره‌های متعدد؛
- ۳- آوردن تسبیح موجودات در ابتدای سوره و بلافاصله بعد از بسم الله؛
- ۴- آوردن کلماتی از قبیل قنوت و خضوع همه‌ی هستی: «كُلُّ لَهٗ قَانِتُونَ» (بقره، ۱۱۶)؛
- ۵- سجده‌ی ستارگان و گیاهان: «وَالنَّجْمِ وَ الشَّجَرِ يَسْجُدَانِ» (الرحمن، ۶) اطاعت آسمان و زمین: «قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت، ۱۱)، آگاهی موجودات در نماز و تسبیح: «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» (نور، ۴۱)؛

۶- خطاب به انسان مبنی بر این که شما تسبیح آنان را درک نمی‌کنید: «لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء، ۴۴) (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۲۰۱).

در قرآن کریم، علاوه بر تسبیح و عبادت بسیاری از انسان‌ها و همچنین تمامی فرشتگان الهی: «الْمَلَائِكَةُ يَسْبُحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» (شوری، ۵؛ بقره، ۳۱؛ زمر، ۷۵؛ غافر، ۷ و ...). به تسبیح و عبادت موجودات زیر نیز اشاره شده است. البته باید توجه داشت که نماز و تسبیح هر موجودی به صورت خاصی است: «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» (نور، ۴۱):

- ۱- گیاه و درخت: «وَالنَّجْمِ وَ الشَّجَرِ يَسْجُدَانِ» (الرحمن، ۶)؛
- ۲- کوه و پرنده: «وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يَسْبُحْنَ وَ الطَّيْرَ» (انبیاء، ۷۹)؛
- ۳- سنگ و صخره: «وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ... وَ إِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ حَشِيهِ اللَّهِ...» (بقره، ۷۴)؛
- ۴- خورشید، ماه، ستارگان، چهارپایان، کوه‌ها و درخت: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ...» (حج، ۱۸)؛

۵- رعد:

«يَسْبِغُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ» (رعد، ۱۳)؛

۶- تمامی موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین هستند، چه آن‌ها که جاندار و ذی شعورند و با واژه‌ی «من» ذکر شده‌اند و چه آن‌ها که بظاهر بی جان و فاقد شعورند و با واژه‌ی «ما» از آن‌ها یاد شده است:

«يَسْبِغُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (حشر، ۲۴)؛

«سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» (حدید، ۱؛ حشر، ۱ و صف، ۱)؛

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدِّعِلِمٍ صَلَاتَةٌ

و تَسْبِيحَةٌ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (نور، ۴۱)؛

«وَلَهُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهٌ قَانِتُونَ» (روم، ۲۶)؛

«لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَهٌ قَانِتُونَ» (بقره، ۱۱۶)؛

۷- سایه موجودات:

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَن فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظَلَمُومًا بِالضُّرُوفِ وَالْإِصَالِ»

(رعد، ۱۵)؛

۸- آسمان‌های هفتگانه و زمین:

«تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتِ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِغُ بِحَمْدِهِ وَ

لَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...» (اسراء، ۴۴).

در تفسیر نور آمده است: «این آیه می‌گوید: همه‌ی هستی برای خداوند تسبیح دارند. برخی مفسران این تسبیح را تسبیح تکوینی دانسته‌اند، یعنی ساختار وجودی هر ذره‌ای از عالم، نشان از اراده، حکمت، علم و عدل خدا دارد. بعضی دیگر معتقدند که هستی، شعور و علم دارد و همه در حال تسبیحند، ولی گوش ما صدای آن‌ها را نمی‌شنود. این نظر با ظاهر آیات سازگارتر است. نطق داشتن اشیا محال نیست، چون در قیامت تحقق می‌یابد: «أَنْطِقُ كُلُّ شَيْءٍ» (فصلت، ۲۱)؛ حتی سنگ هم علم و خشیت دارد و از خوف خدا از کوه سقوط می‌کند: (بقره، ۷۴) حضرت سلیمان سخن مورچه را می‌فهمید: (نمل، ۱۸) و

۱۹) و منطق الطیر می‌دانست: (نمل، ۱۶)، هدهد انحراف مردم را تشخیص می‌داد؛ لذا نزد سلیمان آمد و گزارش داد: (نمل، ۲۲) خداوند کوه‌ها را مخاطب قرار داد: «یا جبالُ اَوِّیْ بِی مَعَهُ» (سبا، ۱۰) (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۷، ص ۶۷).

در تفسیر نمونه آمده است: «در آیات مختلف قرآن، سخن از تسبیح و حمد موجودات عالم هستی در برابر خداوند بزرگ به میان آمده که شاید از همه صریح‌تر آیه‌ی مورد بحث: (اسرا، ۴۴) باشد که بدون هیچ استثنا همه‌ی موجودات عالم هستی، زمین و آسمان، ستارگان و کهکشان‌ها، انسان‌ها و حیوانات و برگ‌های درختان و حتی دانه‌های کوچک اتم را در این تسبیح و حمد عمومی شریک می‌داند. قرآن کریم می‌گوید: عالم هستی یکپارچه زمزمه و غوغاست و هر موجودی به نوعی به حمد و ثنای حق مشغول است که بی‌خبران توانایی شنیدن آن را ندارند، اما اندیشمندانی که قلب و جانانشان به نور ایمان زنده و روشن است، این صدا را از هر سو بخوبی به گوش جان می‌شنوند؛ ولی در تفسیر حقیقت این حمد و تسبیح در میان دانشمندان و فلاسفه و مفسران بسیار گفت و گو است. بعضی آن را حمد و تسبیح حالی دانسته‌اند و بعضی قالی. بعضی از مفسران نیز احتمال داده‌اند که حمد و تسبیح عمومی موجودات در این جا ترکیبی از زبان حال و قال و به تعبیر دیگر تسبیح تکوینی و تشریحی باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۵ش، ج ۱۲، صص ۱۳۳، ۱۳۷).

تسبیح موجودات در روایات معصومین (ع)

تسبیح گویی حیوانات و موجودات، در روایات هم آمده است، از جمله:

پیامبر (ص): «علامت داغ در صورت حیوانات نگذارید و تازیانه به صورت آن‌ها نزنید؛ زیرا آن‌ها حمد و ثنای خدا را می‌گویند» (همان، ص ۱۳۹).

امام صادق (ع): «هیچ پرندۀ ای در صحرا و دریا صید نمی‌شود و هیچ حیوان وحشی به دام نمی‌افتد، مگر به خاطر ترک تسبیح» (همان و مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۶۴، ص ۳۵ و ۴۶).

از امام باقر (ع) درباره آواز گنجشکان نقل شده که اینها مشغول تقدیس و تسبیح پروردگارش هستند و غذای روزشان را از او می‌خواهند (مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۶۴، ص ۱۲ و ۱۴).

سنگریزه در دست پیامبر به نبوت او گواهی داد (همان، ج ۶۰، ص ۱۶۹).
از امام علی (ع) نقل شده است: «که وقتی انسان مشغول نماز و عبادت است، بدن و لباسش و آنچه در اطراف اوست، تسبیح خدا می‌گویند.»
در بحار الانوار دعایی نقل شده است که جبریل آن را از جانب پروردگار به پیامبر اسلام تعلیم فرمود. در بخشی از این دعا که در ذیل می‌آید به تسبیح موجودات مختلف اشاره شده است:

«و بالذی تسبیح له السموات والارضون باطرافها ، والبحار بامواجهها والحیتان فی بحارها ، والاشجار باغصانها ، والنجوم بزینتها ، والوحوش فی قفارها ، والطیر فی اوکارها ، والنحل فی اجحارها ، والنمل فی مساکنها ، والشمس والقمر فی افلاکها و کل شیء یشیح بحمد ربه» (مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۹۵، صص ۳۷۱، ۳۷۲).

شخصی از امام حسین (ع) درباره‌ی مفهوم صدا و آواز حیوانات و پرندگان سوال کرد. بخشی از پاسخ امام به آن شخص این است: «هنگامی که باز فریاد و آواز بر می‌آورد، می‌گوید: یا عالم الخفیات و یا کاشف البلیات! و طاووس می‌گوید: مولای! ظلمت نفسی واغتررت بزینتی فاغفر لی، و درآج می‌گوید: الرحمن علی العرش استوی؛ و خروس می‌گوید: من عرف الله لم ینس ذکروه. [و در جایی دیگر آمده است که می‌گوید: اذکروا الله یا غافلین!] و مرغ خانگی می‌گوید: یا اله الحق انت الحق و قولک الحق یا اله یا حق! و بلبل می‌گوید: لا اله الا الله حقا حقا! و شتر مرغ می‌گوید: لا معبود سوی الله؛ و فیل می‌گوید: لا یغنی عن الموت قوه و لا حیلہ؛ و ببر می‌گوید: یا عزیز، یا جبار، یا متکبر، یا الله! و اسب هنگام شیهه کشیدن می‌گوید: سبحان ربنا سبحانه! و روباه می‌گوید: «الدنیا دار غرور و...» (مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۶۴، صص ۲۹-۴۷).

در جلد شصت بحارالانوار پس از نقل آیات و روایات مربوط به تسبیح موجودات، از قول مفسران درباره‌ی مقصود از این تسبیح و سجده و عبادت بحث شده است که به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

«از قول رازی درباره‌ی سجده‌ی موجودات نقل شده است که سجود دو نوع است: یکی به معنای طاعت و عبادت، مانند سجود مسلمین برای خدای تعالی و دیگری به معنای خضوع و تواضع و انقیاد است.»

همچنین در توضیح سجده‌ی موجودات آمده است: «مراد از سجود انقیاد و تسلیم است و فرقی نمی‌کند که با طبع (طبیعی) باشد یا با اختیار. سجود هر موجودی مناسب حال اوست، همان‌گونه که تسبیح آن‌ها نیز مناسب زیانتشان است» (مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۶۰، ص ۱۶۸).

درباره‌ی تسبیح پرندگان همراه با داوود با استناد به قول مفسران مختلف مانند طبری، رازی و ... آمده است: «این تسبیح یا حمل بر حقیقت، است بنا بر شعورش؛ یا خداوند در این زمان به او شعور داد به عنوان معجزه‌ای برای داوود (ع) یا تسبیح او به زبان حال است، همان‌گونه که در تسبیح جمادات ذکر شده» (همان، ص ۱۶۶).

از قول نیشابوری آمده است: «عقلا می‌گویند: تسبیح زنده‌ی مکلف فقط با زبان است به این که بگوید: سبحان الله و تسبیح دیگری به دلالت احوالش بر وجود صانع حکیم است» (همان، ص ۱۶۸).

باز از قول نیشابوری آمده است: «برای هر ذره‌ای زبان ملکوتی است که ناطق به تسبیح و حمد خداست و به همین زبان سنگریزه در کف پیامبر تسبیح گفت و به همین زبان زمین در روز قیامت سخن می‌گوید» (همان، ص ۱۶۸).

تجلی تسبیح و نیایش موجودات جهان هستی در ادبیات فارسی

شاعران و عارفان فارسی زبان که تربیت یافته‌ی مکتب نورانی اسلام و قرآن هستند، همصدا با آیات الهی، شور و عشق و توجه نظام هستی را به مبدأ ازلی، و تسبیح و سجده‌ی

موجودات عالم را به درگاه با عظمت الهی، به زیباترین شکل در تابلوی دلپذیر کلامشان به تصویر کشیده اند که به نمونه هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

فردوسی می‌گوید: تمامی موجودات از خاشاک و آب و خاک و آتش گرفته تا آسمان های هفت گانه شهادت بر وجود خداوند می‌دهند:

ز خاشاک تا هفت چرخ بلند همان آتش و آب و خاک نژند
به هستی یزدان گواهی دهند روان تو را آشنایی دهند
(فردوسی، ۱۳۷، ش، ۸، ص ۵۶).

سعدی می‌گوید: هر برگ و گلی ذکر خدا را بر زبان دارد و تمام پرندگان از جمله بلبل و قمری در نغمه ها و آوازه‌هایشان خدا را یاد می‌کنند و کوه و دریا و درختان به تسبیح حق مشغولند، اما هر شنونده ای نمی‌تواند این اسرار را دریابد:

هر گل و برگی که هست یاد خدا می‌کند بلبل و قمری چه خواند ؟ یاد خداوندگار
برگ درختان سبز ، پیش خداوند هوش هر ورقی دفترست معرفت گردگار
(سعدی، ۱۳۷۲، ش، ص ۶۸۶).

بلبلان وقت گل آمد که بنالند از شوق نه کم از بلبل مستی تو ، بنال ای هشیار
کوه و دریا و درختان همه در تسبیحند نه همه مستمی فهم کند این اسرار
خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند آخر ای خفته سر از خواب جهالت بردار
(همان، ص ۷۱۹).

توحید (تسبیح) گوی او نه بنی آمدند و بس هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد
(همان، ص ۷۱۲).

چو بادند پنهان و چالاک پیوی چو سنگند خاموش و تسبیح گوی
(همان، ص ۲۸۰).

دوش مرغی به صبح می‌ناید عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتم که تو را بانگ مرغی چنین کند مدحوش
گفتم این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح گوی و من خاموش
(همان، ص ۸۴).

شیخ بهایی معتقد است که تمام موجودات از جمله بلبل و پروانه عاشق حقند و هر موجودی با زبان خود خدا را ستایش می‌کند:

بلبل به چمن زان گل رخسار نشان دید
پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید ...
هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید
بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه
(شیخ بهایی، بی‌تا، ص ۷۷).

مولوی نیز ضمن تأکید بر درک و شعور تمامی پدیده‌های جهان هستی، همه‌ی آن‌ها را در حال راز و نیاز با حق می‌بیند و خطاب به انسان‌ها می‌گوید: اگر اهل دل شوید و به عالم جان‌ها و جهان غیب راه پیدا کنید، می‌توانید غلغل اجزای عالم و تسبیح و مناجات جمادات را نیز بشنوید و دیگر این مسائل را تأویل نمی‌کنید و نمی‌گویید که غرض تسبیح ظاهری و واقعی نیست، بلکه عبرت و زبان حال است:

بلکه جمله ماهیان در موج‌ها
پیل و گرگ و حیدر اشکار نیز
بلکه خاک و باد و آب و هر شرار
هر دمش لابه کند این آسمان
وین زمین گوید که دارم برقرار
جملگان کیسه از او بر دوختند
جمله‌ی پرندگان بر اوج‌ها
ازدهای زفت و مور و مار نیز
مایه زو یابند هم دی هم بهار
که فرو مگذارم ای حق یک زمان
ای که بر آبم تو کردستی سوار
دادن حاجت از او آموختند
(مولوی، ۱۳۶۸ش، دفتر چهارم، ابیات ۱۱۸۰-۱۱۷۰).

عالم افسرده است و نام او جماد
مرده زین سواند و زان سو زنده اند
چون از آن سوشان فرستد سوی ما
کوه‌ها هم لحن داوودی کند
باد حمال سلیمانی شود
خاک قارون را چو ماری درگشند
سنگ بر احمد سلامی می‌کند
ما سمیمیم و بصیریم و هشیم
چون شما سوی جمادی می‌روید
از جمادی عالم جان‌ها روید
جامد افسرده بود ای اوستاد
خامش این‌جا، وان طرف گوینده اند
آن عصا گردد سوی ما ازدها
جوهر آهن به کف مومی بود
بحر با موسی سخن دانی شود
استن حنانه آید در رشد
کوه یحیی را پیامی می‌کند
با شما نامحرمان ما خامشیم
محرمان جان جمادان چون شوید
غلغل اجزای عالم بشنوید

فاش تسبیح جمادات آیدت و سوسه‌ی تأویل‌ها نریابدت

(همان، دفتر سوم، آیات ۱۰۳۷-۱۰۰۸).

در نظر سهراب سپهری، شاعر عارف مسلک معاصر، همه‌ی عناصر طبیعت دارای تقدس و پاکی هستند و کل هستی در حال نماز و نیایشند؛ چنان که باد «اذان» می‌گوید و علف «تکبیره الاحرام» و موج «قد قامت الصلاه» سر می‌دهد:

من وضو با تپش پنجره‌ها می‌گیرم ...

من نمازم را وقتی می‌خوانم

که «اذانش» را باد گفته باشد سر گلدسته سرو

من نمازم را پی «تکبیره الاحرام» علف می‌خوانم

پی «قد قامت» موج!

(سپهری، ۱۳۵۸، ص. صدای پای آب).

سریان عشق حق در تمامی موجودات و ذرات جهان هستی

یکی دیگر از جنبه‌های خداجویی و توجه و کشش موجودات جهان هستی به مبدأ کل، جریان و سریان عشق حق در تمامی موجودات و ذرات عالم هستی است. در قرآن کریم واژه‌ی عشق نیامده است، ولی تعبیراتی از قبیل «وَدَّ» و «حُبَّ» و مشتقات آن‌ها فراوان آمده است و یک جا نیز تعبیر «اشدَّ حبا لله» آمده است که می‌تواند مترادف مفهوم عشق باشد؛ (بقره - ۱۶۵)؛ اما در روایات معصومین (ع) از واژه‌ی عشق استفاده شده است که برای اطلاع از آن‌ها می‌توان به ماده‌ی «ع ش ق» در سفینه البحار رجوع کرد؛ اما هیچ کدام از این‌ها به موجودات غیر انسانی مربوط نمی‌شود؛ ولی عرفا و برخی از حکما معتقدند که عشق به حق و توجه و کشش به مبدأ کل در تمامی موجودات و ذرات جهان هستی وجود دارد:

«بعضی از حکمای پیشین و نیز صرفیه معتقد بوده‌اند که عشق در همه‌ی موجودات ساری است؛ زیرا هیچ موجودی نیست که تمامیت و کمال وجود خود را طالب نباشد و محرک اشیا در عالم وجود همین عشق به کمال است. ابوعلی سینا این مطلب را بتفصیل

در جواب ابو عبدالله فقیه معصومی بیان کرده است و آن را «رساله فی العشق» خوانده است. صدرالدین شیرازی در مجلد سوم از کتاب مهم خود به نام «الاسفار الاربعه» نیز بحثی تمام و مستوفی دارد و در آن خلاصه‌ی گفتار ابن سینا را مندرج ساخته است» (فروزانفر، ۱۳۷۳ش، ص ۱۵).

انعکاس این موضوع در ادبیات فارسی، بویژه اشعار شاعران عارف ما، به طور قابل ملاحظه‌ای مشاهده می‌شود که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

حکیم نظامی معتقد است که موجودات جهان هستی کاری جز عشق ندارند و جهان آفرینش به نیروی عشق حق پا برجاست:

فلک جز عشق محرابی ندارد	جهان بی خاک عشق آبی ندارد
اگر بی عشق بودی جان عالم	که بودی زنده در دوران عالم
طبایع جز کسکش کاری ندارند	حکیمان این کسکش را عشق خوانند
گر اندیشه کسی از راه بینش	به عشق است ایستاده آفرینش
گر از عشق آسمان آزاد بودی	کجا هرگز زمین آباد بودی

(نظامی گنجه‌ای، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۴۳ و ۱۴۴).

میر فندرسکی، فیلسوف و عارف قرن یازدهم نیز معتقد است که تمامی موجودات عالم هستی چه معقولات و چه محسوسات از عشق حق پابرجا هستند:

کل اشیا از عقول و از نفوس و از صور
از مواد و غیر آن از عشق حق بر پاستی
شیخ بهایی نیز بلبل و پروانه را عاشق حق می‌داند:

بلبل به چمن زان گل رخسار نشان دید	پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید
-----------------------------------	-----------------------------------

(شیخ بهایی، بی تا ص ۷۷، ص ۷۷).

هاتف اصفهانی، شاعر و عارف قرن دوازدهم، می‌گوید: آفتاب عشق در دل تمامی ذرات عالم وجود دارد:

دل هر ذره را که بشکافی	آفتابیش در نهان بینی
------------------------	----------------------

(هاتف اصفهانی، ۱۳۴۹ش، ص ۷۸).

بیش‌تر از همه، مولانا در این زمینه سخن دارد. او در مثنوی و غزلیاتش تمام هستی از آسمان و زمین و خورشید و کوه و دریا گرفته تانی و می‌را عاشق می‌داند و معتقد است

اساس و بنیاد جهان هستی بر عشق نهاده شده و جنب و جوشی که سراسر وجود را فرا گرفته به همین مناسبت است و اگر نیروی عشق نباشد، جهان از حرکت باز می‌ایستد:

عشق بحری آسمان بر وی کفی	چون زلیخا در هوای یوسفی
دور گردون ها ز موج عشق دان	گر نبودی عشق بفسردی جهان
کی جمادی محو گشتی در نبات	کی فدای روح گشتی نامیات
روح کی گشتی فدای آن دمی	کز نسیمش حامله شد مریمی
هر یکی بر جا تُرنجیدی چو یخ	کی بُدی پران و جویان چون ملخ
ذره ذره عاشقان آن کمال	می شتابد در علو همچون نهال
سَبَّحِ لِلَّهِ هَسْتِ اِشْتَابَشَان	تَنقِیهِ تَن مِی کَنَنْدِ اَز بَهِرِ جَان

(مولوی، ۱۳۶۸ش، دفتر پنجم، ابیات ۳۸۵۹-۳۸۵۳).

بیاده کاندِر خنِپ می جوشد نِهان	زاشتیاق روی تو جوشد چنان
---------------------------------	--------------------------

(همان، بیت ۲۵۷۰).

آتش عشق است کاندِر نی فتاد	جوشش عشق است کاندِر می فتاد
----------------------------	-----------------------------

(همان، دفتر اول، بیت ۱۰).

همه اجزای عالم عاشقانند	و هر جزو جهان مست لقایی
ولیک اسرار خود با تو نگویند.	نشاید گفت سر جز با سزایی
اگر این آسمان عاشق نبودی	نبودی سینه‌ی او را صفایی
وگر خورشید هم عاشق نبودی	نبودی در جمال او ضیایی
زمین و کوه اگر نه عاشق اندی	نرستی از دل هر دو گیایی
اگر دریا ز عشق آگه نبودی	قراری داشتی آخر به جای
تو عاشق باش تا عاشق شناسی	وفا کن تا بینی با وفایی
نپذیرفت آسمان بار امانت	که عاشق بود و ترسید از خطایی

(مولوی، ۱۳۷۱ش، بیت ۲۶۷۴).

نتیجه

با توجه به مطالبی که از قرآن کریم و روایات معصومین (ع) و اشعار شاعران و عارفان ایران بیان کردیم، ثابت شد که شعور و آگاهی و عشق و عبادت مخصوص انسان و جن و ملک نیست، بلکه تمامی پدیده‌ها و موجودات جهان هستی، بر خلاف ظاهر امر، از حیات و درک و شعور خاص خود برخوردارند و برای خداوند تسبیح و قنوت و سجود دارند و به زبان خود به ذکر و نیایش حق مشغولند و این تسبیح را کسانی درک می‌کنند که دل و جانشان به نور ایمان زنده شده باشد و به بصیرت باطنی دست یافته باشند. به قول هاتف اصفهانی:

چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی
(هاتف اصفهانی، ۱۳۴۹ش، ص ۲۸).

حال که تمامی هستی تسلیم خدا هستند و برای خدا سجده و خضوع و نیایش می‌کنند و شرک و تکبر مخالف نظام هستی است؛ ما انسان‌ها که اشرف مخلوقات خداوند هستیم، چرا وصله‌ی ناجور و نا هم رنگی باشیم و با تکبر و خود خواهی و غفلت و اعراض از یاد خدا از این کاروان توحیدی عقب بمانیم؟! پس بیاییم تا همگام و همصدا با تمامی موجودات و پدیده‌های جهان هستی، عشق و ذکر و عبادت حق را در تمامی اعضا و جوارح خود، از سر زبان گرفته تا عمق جان، جاری کنیم و زندگی خود را با یاد حق معنویت و صفا و معنا ببخشیم:

کم‌تر از ذره‌ی نبی، پست مشو، مهر بورز تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ زنان
(حافظ، ۱۳۶۸ش، ص ۲۰۴).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. بوربور، فریبرز، (۱۳۵۰ ش)، فلسفه و علوم طبیعت، تهران، امیرکبیر.
۳. حافظ، (۱۳۶۷ ش)، دیوان، تصحیح: قزوینی - غنی، تهران، اساطیر.
۴. سپهری، سهراب، (۱۳۵۸ ش)، هشت کتاب، تهران، طهوری.
۵. سعدی، (۱۳۷۳ ش)، کلیات، تصحیح: فروغی، تهران، امیرکبیر.
۶. شیخ بهایی، (بی تا)، به کوشش غلامحسین جواهری، تهران، انتشارات کتابفروشی محمودی.
۷. فردوسی، (۱۳۷۳ ش)، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
۸. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳ ق)، تفسیر نور، تهران، انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۹. قمی، شیخ عباس، (۱۳۷۴ ش)، منتهی الامال، تهران، انتشارات مطبوعاتی حسینی.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۹۸ ق)، بحار الانوار، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۱۱. مولوی، (۱۳۶۸ ش)، مثنوی، تصحیح: نیکلسون، تهران، انتشارات مولا.
۱۲. مولوی، (۱۳۷۱ ش)، غزلیات شمس، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات نگاه.
۱۳. مولوی، (۱۳۷۳ ش)، مثنوی، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. نظامی، (۱۳۷۳ ش)، کلیات خمس، تهران، امیرکبیر.
۱۵. هاتف اصفهانی، (۱۳۴۹ ش)، دیوان، تصحیح: وحید دستگردی، تهران، کتابخانه فروغی.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی